

بسم الله الرحمن الرحيم وبنی سنجین
وعلیه تنوکل سیاسی خدای را که برافزاید عالم را نه از امان
و نه بر مثنای و استعانت نکرد با فریاد کاری بمعین و یاری و مرادوی
زافریدن عالم نه آن بود که تا خود را از آن منفعتی رسد
و با مضرت از خود دفع کند از این آفرید پیدا کردن
قدرت را و اظهار کردن عظمت را تا عاقلان بتوفیق وی
او را بشناسند که حق است و مرید است و عالم است
و باقی هر چه خواست کرد و هر چه خواهد کند نه از طاعت
مطیعان احدیت او را را بشناسی و نه از معصیت عاصیان
صمدیت او را را بشناسی هر که طاعت کرد آن نشانی بود که
بر سر خود کرد هر که معصیت کرد آن بستی بود که بر پای خود
وارزنگ و بوی آب و خاک مقدس است جلال وی و ازار
گفت کوی همه خلایق منزه است کمال وی لم یلد و لم یولد
و لم یکن له کفو احد و صد هزار صلوات و تحیات بر کالبد
لطیف و روح شریف بر خاک پاک صدر نبوت و تاج
عزت و ختم رسالت محمد مصطفی یا دو بر باران و اصبی باریان
همه پاکر کان چون قله باران و سلمت یارین کشاید است
جمع کرده بنده بنیامند بعفو خداوند سبحان و تعالی علیه
و نامش محمد بن علی الخیر المکی الغرادر العزیز بنی الله علیه

و قال احمد بن محمد
لما را

نه از بهر طبع یا طالب کردن حای بل که معنی از دوستی
قدیم را که در میان بود و خدای که حکم بر دمی دین
و اعتقاد یابد که استناد بود و نیز چون دیدم که این
امین ادم الله نه سعادت بصحبت اهل غوف غنی
مصدق دانست و انقاس بزرگان دین را جوینده
و طالب است و حقیقت شده بود که این ۵۰
سبحانه و تعالی و بر ایدان درجه که رسد که
از روزگاری بار نظری برین طایفه داشت و می
دارد و هر دولت که صبح آن از مشرق دین
براید یا نیده بود آن شاه است تعالی و این کتاب
را بر جهل خبر نام از اجناس مصطفی صلی الله علیه و سلم
و هر خبری را موهوم و موهوب بگردم با سستی از آیات مصطفی
مجید و قرآن قدیم و کتاب کرم کلام الله غیر مخلوق
که شفاء در دهاست و شرباق در دها و کلید کجهاست
و بهر این حکایتی از حکایت مشایخ قدس الله ارواحهم
که لایق بود جمع کردم تا وقتی که از این کتاب مینشود
و سینه دگر نرود و ابداً نباشد و حق سبحان تعالی
فراموشی است که از همه عالم بسو شود و از
خدای تعالی بگریخت شود و از همه عالم بگریخت است
و از دای تعالی بگریخت و نام این کتاب
طیب الغلوب نهادم زیرا که بختیقت در دای عزیز را

۱۱

طلب است و این کتاب هم به تاریخ آن سال بود که
 مرا آن ملک جمع کرده بودم بعد بنده السلام عمر به الله
 خدمه الوافی الشریف المصطفی بالله تلالها و دیگر کتبهای
 به اینزید تعالی توفیق شستون و دانستن و کاستن از آن
 دارد و از آن فضل عظیم و لطف قدیم خود ما را محروم نکرد ان شاء
 ولی الاجابة **الحديث الاول** روی انس بن مالک رضی الله عنه
 قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم بعد لاء اُمّی اربعون
 اثنا عشر و عشرون بالثام و ثمانية عشر بالعراق كل مات
 واحد منهم ابدل الله مكانه آخر فاذا جال الامر فبقوه **فارسی**
حديث روایت می کنند انس بن مالک رضی الله عنه خادم
 مصطفی صلی الله علیه و سلم از رسول علیه السلام وی گفت
 که بزرگواران امت من چهل میزند و همیشه چهل باشند تا قیامت
 از آن چهل بیست و دو برترین شام و بجهت برتر من عراق باشند
 هر که که از چهل فرمایند باید یکی از چهل خلق چهل نگاه ابر سبزه باشد
 تا هرگز از چهل کم نشود چون قیامت شود یک شام و هر چهل
 بیک باطل ازین عالم بیرون شود تا این منتهی و مصطفی است
 توفیقش از قرآن مجید آلا ان تولی الله لا خوف علیهم ولا هم
محرران خداوند سبحانه و تعالی بسکون و اویاده مرا نه بهم است
 و نه اندوه کجا بهم و اندوه باشد کسی را که در حال جبهه سینه او خزان
 اسرار حق باشد و در خاک طبع ممکن نکرد که یک ساعت
 بی حق باشد **حکایت** چون ثابته التیامی رحمه الله علیه فرمان

فرمان یافت او را در طاعت نهادند و بنکر بسند به یکس
 را در طاعت نهادند بنابر طاعت و بی رویه و از چهل
 وی بر سیم که ثابت در دنیا طاعت کردی و برادر خاک
 به یکدشتند چون بدر ساری وی شدند و در بر و نداشت
 دختر یکی داشت هفت ساله آواز داد که بینم دارم که پدرم
 را در بیرون بیدار گفتند این خود مشکلی تر جبهه داشت
 ای دختر گفت زیرا که پدرم هر سحرگاه بنالیدی و گفتی
 رب لا تنزونی فردا گفتی بار خدایا مرا شمامکن از دران
 خاک طبع که من خود در انتظار بسیار بودم دانستم پدرم
 آن پیر را دعا جابت کرده باشد **الحديث الثاني**
 روی عبد الله ابن مسعود رضی الله عنه عن النبی صلی الله
 علیه و سلم انه قال ان الله تعالی فی الاصل ثمانیة
 قلوب یضم علی قلب آدم صوات الله علیه وله اربعون
 قلوب یضم علی قلب موسی صوات الله علیه وله سبعة
 قلوب یضم علی قلب ابراهیم صوات الله علیه وله ثمانية قلوب
 علی قلب جبرائیل علیه السلام وله ثلثة قلوب یضم علی قلب
 میکائیل علیه السلام وله احد قلوب علی قلب اسرافیل
 و فی امانات الواحد ادرک الله مکانه من الثلاث
 و اذ امانات من الثلاث ادرک الله مکانه من ثلثة و اذ امانات
 من ثلثة ادرک الله مکانه من السبعة و اذ امانات
 من السبعة ادرک الله من الاربعین و اذ امانات من الاربعین

ملک از او

ادرک الله سبحانه من ثلثه بانه واذا مات من ثلثه بانه ادرک
 الله سبحانه من العامة بهم بدفع الله الجلاله عن صدره الامه
فارسى حديث الله بن سبطه ورضي الله عنه روايتي کنند از
 رسول صلي الله عليه وسلم که وی گفت خداوند کسی نه و حق
 را بپوشاند نه زمین بصدرا باس باشند که دلها می ده
 ایشان چون دل آدم علیه السلام باشد و بجهل کس
 باشند که دلها می ایشان چون موسی مر باشند و هفت
 کس باشند که دلها می ایشان چون دل ابراهیم باشد
 و پنج کس باشند که دلها می ایشان چون جبرائیل م
 باشد و سه کس باشند که دل او چون میکائیل م
 باشد و یک باشد که دل او چون اسرافیل علیه السلام
 باشد هر که که این بیگاه نبیره و ازان که کانه یکی بیگاه
 وی رسیده باشد و هر که که ازان که کانه نبیره و ازان
 پنج کانه یکی بیگاه وی رسیده باشد و هر که که ازان که کانه
 یکی نبیره و ازان که کانه یکی بیگاه وی رسیده باشد و هر که
 که ازان که کانه یکی نبیره و ازان که کانه یکی بیگاه وی
 رسیده باشد و هر که که ازان که کانه یکی نبیره و ازان که کانه
 مسلمانان یکی بیگاه وی رسیده باشد تا هر که ازان که کانه
 که نشسته و این منشور مرصع است تو قیامت از
 قرآن مجید الم برو انما فی الارض منشفه من اطرافها خداوند زمین
 می کوید سیاهی نه و نهائی می بیند که مایه کونه می کا یا غیر از اطراف

در کتب مذکور شده و هر که که ازان که کانه یکی بیگاه
 نبیره و ازان که کانه یکی نبیره و ازان که کانه یکی بیگاه

یعنی

یعنی عباد اولیا را از اطراف زمین بیرون می برهم حکایت ابوعلی قاضی
 کوید رحمة الله که قرآن اول زندگانی با یکدیگر بصدق کردند چون ازان
 عالم بر فتنه صدق با خود بیرند قرن دوم زندگانی با یکدیگر بوفای
 کردند چون بر فتنه وفا با خود بیرند قرن سیوم زندگانی با یکدیگر
 یکدیگر شفقت می کردند چون بر فتنه شفقت با خود بیرند قرن چهارم
 زندگانی با یکدیگر مروت میکردند بر فتنه مروت با خود بیرند قرن
 پنجم زندگانی با یکدیگر نجحت و جوی می کردند چون بر فتنه جیت و جوی
 با خود بیرند قرن ششم مایه که زندگانی با یکدیگر و کوی میکنم مبادا که این
 این گفت و کوی غیر از میان برو که انکه اسرافیل بصورت روزند **الحديث**
الحديث روی ابو هریره رضي الله عنه عن النبي صلي الله عليه وسلم ان ملوك
 الجنة كل انصحت اغبر اذا استاذنوا لم يؤذوا وان خطبوا لم يخطبوا
 واذا قالوا لم ينصت لقولهم ولم يسمع نورا وح منهم بين اهل الارض
 لوسم **فارسى حديث** روايت ميكند ابو هريره دوسنی رضي الله عنه از مصطفی
 صلي الله عليه وسلم که وی گفت پادشاهان بهشت کسانی اند که در آب
 موسی اورد و سر با یکدیگر در دین جنائی نیابند که سر با یکدیگر در دین
 از خویش تر فرود شوند اگر بیمار باشند کس ایشان را با پیرند
 اگر سخن گویند کس گوش با سخن ایشان نماند و اگر زن خواهند
 کس ایشان را زن ندهد و با این همه در دل ایشان جسدانی نور بود که
 اگر نور یک دل از ایشان بر عالم میند اهل عالم دنیا منور کرد و این منشور
 مصطفی است صلي الله عليه وسلم تو قیامت از قرآن مجید **الحديث**

ابو محمد روایت میکند که هر روزی بدو موت خلیفه میرفتیم و پس از آن
 گاهی در پیش در راه ملاقی باشد و گفت بجا میسرید گفتیم بدو موت خلیفه
 میرویم نو بنیز موافقت کنی و پیش گفت امشب سر خلیفه نذر ام مرا باره
 عیصیده می باید یا یاد دیگرانی که خوانی ابو محمد گفت یا خود گفتیم
 که تو من لمانست با ما موافقت کنی کند و نیز آنکه اردو بیکر میکنند
 از ان سخن شنیدیم و بدو موت خلیفه رفتیم و طعام خوردیم و سماع
 کردیم و برگردیم چون من که ابو محمد بخانه باز آمدم در پیش را
 یافتیم همچنان حال خود سر بیکر بیان فرمود برده من خلیفه جوهر و خواب
 شد رسول را دیدم علیه افضل الصلوة که فی آمد و دویر باوی بودند
 و خلیفه عظیم بر اثر روی می آمدند که سر گفت این رسول خداست
 و این دو پر که باوی اندکی ابراهیم خلیل است و یکی موسی کلیم صلوات
 الله علیهم و این خلیفه بر عقب وی نموده است صد و بیست و چهار هزار پیغمبر
 علیه السلام ابو محمد گفت من پیش رسول آمدم تا سلام
 کنم رسول علیه السلام روی بسیار از من بگردانید تا سه بار
 همچنین بگردم من از ان حال بترسیدم گفتیم بارسول الله بگردم
 روی مبارک از من بگردانید رسول علیه السلام روی سرخ
 کرد و من بگریه و گفتم یکی از دریشان ما را تو بفرستی عیصیده اردو
 خوابت بخانه کردی من از خواب در آمدم بگردم تا بجاگاه آن خالی
 دیدم و در آن جایگاه بیکش من رسیدم بگردم و پر کون رفتم آن
 در پیش را میفرست گفتیم که ساعت تفصل کن آن
 دیدم

از روی که

آرزو کرد که شب از من در پیش با دیگران است و میخندید و گفت هرگاه که در پیشی
 از تو آرزوی است صد و بیست و چهار هزار پیغمبر را شایع باید آورد تا توان
 آرزوی وی بدی بر رفت و بار داشت **الحديث الرابع** روی ابو موسی اشعری
 رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم انکون اول من یدخل الجنة
 فخره الله المخرج من الدنیا یسبهم النفر و ینفی بهم الکفارة یوت احد منهم
 یوت احد منهم و حاجت فی عیصیده لایستطیع لها قضاء **فانکس و حدیث**
 ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت از مصطفی صلی الله علیه و سلم که وی گفت
 شما و این که نخست کسی که در بهشت شود که باشد گفتند ای
 عز و ج و رسول دان تر ند گفت نخست کسی که بخت در ششم و در ششم
 مهاجرین باشند که ششمی مسلمانان بدعا ایشان استوار باشد و باقی
 از خلیف بر کات ایشان بگرد و یکی را ادبشان از روی آید و در
 از دنیا بیرون رود و بر آن رسیده باشد این منشاء مصطفی است
 تو قیامت از قرآن تجید یقولون لو کان لنا من الآخرة شیء ما قتلناهم
 قبل ان یقتلوا فی بیوتهم کبر الدنیا کتب علیه السلام القتال فی مضایعهم
 خداوند که با عیصیده و قتل که منافقان چنین می گویند که اگر در خانه های
 بهشت نمی و جنگ نه فتنی ما را نکشت می می گو ایشان را اگر در خانه های خود می
 تانی و جنگ نیامده ان قتل که بر شما نوشته بودند بخواب کاه اند
کتاب پویند بهای عالمی قدس الله سره را بعد از اوقات بخواب
 دیدند گفتند حق بیکجا تو چه کرد گفت چون مرا نفس سر شد حق تعالی
 از من پرسید که با یا سرید چه آوردی که حضرت مرا شایع گفتیم خداوند اگر چیزی

اندرون آن
 از عیون

نسخه کمال

[illegible]

اگر در دنیا قصاص بکنی در آخرت قصاص کن و من طاقت قصاص آخرت ندارم غلام بعد و رت بر خاکست و کوشش عثمان بگرفت و نرم نرم می باید عثمان می گفت کشف غلام بگرفت و گفت ای خوابه ازان روزی تو می ترسی من نیز می ترسم **الحديث الاول عشر** روی جابر بن عبد الله الانصاري رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم انه قال سمعت ربه العزيز المتبارك وتعالى يلمن المخلوق بقصصه يخفق وولى الا فطعت له اسباب السموات والارض ورحمته ان سألني لم اعط وان دعاني لم اجبه وان استغفرني لم اغفر له واما من مخلوق يعظم علي دون خلقه الا عظمته السموات والارض رزقه ان سألني اعطيت وان دعاني اجبته وان استغفرني غفرت له **فكذلك حديث** جابر بن عبد الله الانصاري روايت كنهه اذ رسول صلى الله عليه وسلم که وی گفت من شنودم از خدا ايند سبب آن و تعالى که با من جنين گفت که همچ خلق بنود که نباه او بخواني برود وقت در مائگی خوشش که من اميدوی از آسمان برسد که او را من از آسمان او را مادی بر آید و نه از زمين و با اين همه اگر مرا بخواند جوابش ندادم و از من حاجتی خواهد اجابت بکنم و اگر از من آمرزشش خواهد او را بنام نرم و همچ بنود که در وقت در مائگی نباه با من آرد که خدا ندادم الا که من در آسمان و زمين در روزی وقت بروی باشم و با اين همه چون مرا خواند جوابش دادم و اگر از من حاجتی خواهد اجابتش کنم و اگر از من آمرزشش خواهد او را بنام نرم اين منست و ر معنی است نوبه صشر از قرآن مجيد

وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَجَعَلَ اللَّهُ لَهُ مَخْرَجًا وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَجَعَلَ اللَّهُ لَهُ مَخْرَجًا
بِخَلْقِ شَيْءٍ قَدِيرًا خداوند سبحانه و تعالی می گوید که هر که متوکل
بر خدا ای گردد او را کفایت است و خداوند ای رساله فرمان خویش
بجای خود دیده کرده است هر چیزی را بمقدار و اندازه خویش
حکایت عمر بن عبد العزيز نامه نوشت بنظر یک حسن نصری
واندر نامه گفت مرا نصیحت کن گوناگون چنانکه من بیاورم و انرا امام
خویش سازم حسن نصری بر پشت نامه نوشت و گفت
یا امیر المؤمنین اذ کان الله معک فمن تخاف و اذ کان الله
علیک فمن ترجو گفت یا امیر المؤمنین چون خدای یار تو بودیم
از که داری و چون خدای یار تو نبودا میدید که داری **الحديث الثانی**
عشر روی ابو هریره رضی الله عنه عن النبی صلی الله علیه وسلم انه قال
لما خلق الله تعالی آدم علیه السلام ارسلتک الارض الی
رأسها لما خلق هو فوجدنا ان یروفسنا ماخذ منها فاسمن احدا
یموت الا بعد من فی الزبابة التي خلق منها **فاحس حدیث** ابو هریره
رضی الله عنه روایت میکنند از رسول صلی الله علیه و سلام که وی گفت
چون خداوند سبحانه تعالی آدم را علیه السلام از خاک پدید آورد
و زمین بخداوند تعالی نالید و شکایت کرد و گفت خداوند اجبردی
از من کنم کردی جواب آمد که بر بار زمین صبر کن که وعده
نتر اهر چه بیک بار از تو برداشتم بر من که فرزند با تو سازم پس
هر کسی که ویرا مرگ آمد او را هم بدان زمین باز برسد که از اینجا افزوده

باشد این منشور مصطفی است توفیقش از قرآن مجید تنها
خلقنا کم و فیما فیها کم و منها خیر حکیم تبارک و تعالی
و تعالی میگوید که این اشیا را از خاک برگزیدیم و در میان بخاکستان
باز بریم و با خرم از خاکستان برانگیرانم خواه بود علی دقاق برده الله
گفت چون یکی از ملوک و دنیا با مرتبه میرود با غلامان و خدمه
و خشم خویش فرستند اما میکنند ای کوهرت از خاک و خفتند
در خاک چنانکه بخو منکر **حکایت** یکی از بزرگان نیشابوری رفقه
نوشت بشیخ یوسف ابو الخیر رحمه الله علیه و بر صدر رفقه نوشت
برای تواضع الصغر قدم و تراب قدم یعنی نویسنده این
رفقه خاک قدم من است شیخ یوسف بعد بر پشت ان رفقه
این بیت بوی فرستاد **شعر** که رو خاکی من خاک تر خاک شدم
چون تر خاک شدم پاک شدم **شعر** شیخ رانما زنده بود
این بیت گفتی و از یاد نگذاشتی **الحديث الثانی عشر** روی انس بن
مکات رضی الله عنه عن النبی صلی الله علیه وسلم انه قال کر جمل استعصاه
فقال لا تغضب فقال مزونی فقال لا تغضب فقال زونی
یا رسول الله فقال لا تغضب **فاحس حدیث** انس بن ماکات
گوید که هر دی مصطفی را صلوات الله علیه و سلم مرا و معین کن
رسول علیه السلام گفت خشم بگیر سه بار سوال کرد و گفت
خشم بگیر این منشور مصطفی است توفیقش از قرآن
مجید و الکافین الفیض و الکافین عن الناس و الله یحب المحسنین
خداوند تعالی میگوید که هر که خورده نه کان خشم باشد و نه

و معفو کنندگان باشند که خدای دوست دارد نیکوکاران **حکایت**
 شیخ ابوعلی دقاق قدس الله وجهه گفته است که مگر که با هیچ کس
 خصومت که اندک دعوی کرده باشی که من آن خویشم و توان
 خویشی نه ترا خدا نیست سخن خویشی بوی باز که از تا خود او
 خصم مگر خویشی کنی کند و هم وی گفته که روزی شیخ ابوسعید را
 دشمنی داشت فی داود از نه بیکه شمشیر محاسن خود بکشت
 و گفت ای نفس محبوب من سال است تا من با تو میگویم که
 تو بچه کسی نیستی از من نمی شنوی کنون از برادر از برادر
 مسلمان بشنو **حدیث ابی نعیم** روایت عایشه الصدیقہ فرموده
 ما کان شیخی أبغض الی رسول الله علیه و سلم من الکذاب
 و ان الرجل لیکذب عنده الکذبة الواحدة فلا يزال یزید
 ذلک فی وجهه حتی یحکم ان الله قد احدث له نوبة **فایه حدیث**
 عایشه صدیقہ رضی الله عنها گوید که نزدیک رسول علیه السلام هیچ
 آفریده دشمنی ترا کسی نبود که دروغ گفته و اگر کسی از صحابه
 رسول علیه السلام دروغی بگوید بگفتی آن تغییر در روی رسول علیه السلام
 بر آن کس پیدا آمدی هر که ویران بدای آن روی مبارک
 خویشی فراموش کنده تا آنکه از آسمان وحی آمدی که خدای تعالی
 نوبه آن کس قبول کرد این منشور مصطفی است تو قیبعش
 از قرآن مجید یا ایها الذین امنوا اتقوا الله و کونوا مع
 الصالحین خداوند تعالی میگوید ای مومنان بر سبب از خدای

و از راست گو یان باشند **حدیث شیخ عبد الله المحضی** گوید که الله به
 که سرای از ما در عیادت یافت بودم از نایب بنی هاشم بر ختم دوز
 بر میان بستم و وی در باده نهادم در میان باده اعلی بنی هاشم من آمد
 و گفت چه داری با خود گفتیم راستی مبارک بود گفتیم بنی هاشم دین را زرد ام
 گفت بمن ده بدو دادم بیکسرت چندان بود اشتر بخوابانید و زین
 باز داد و گفت بر این اشتر نشین گفتیم ترا چه رسید گفت مرا این کشتی
 تو منتر بود بر نشستم و او پیاده می رفت تا بمن پی آمد و پی کرد و متقا
 در صحبت من بماند و از جلد او یک کشت **حدیث ابی نعیم** روایت ابوموسی العجمی
 عن النبی صلی الله علیه و سلم ان قال من خلق الله خاف کل شیء و من
 حو لم یحکم خف الله خاف من کل شیء **فایه حدیث** ابوموسی الشعری
 رضی الله عنه گوید که مصطفی صلی الله علیه و سلم گفت هر که از خدای تعالی بترسد
 هر چه خیر خداست به از وی برسد و هر که از خدا تعالی بترسد وی از همه
 کس برسد این منشور مصطفی است تو قیبعش از قرآن مجید
 انما ذکرکم الشیطان یخوف اولیاءه فلا تخافوه و خافون ان تنفون
 مومنین و خداوند سبحان و تعالی که شیطان او کلبا خویشی می کشد
 شما ازین مترسید و از من مترسید اگر شما مومنان نبیند **حکایت**
 ذوالنون مصری گوید رحمت الله علیه که مرا بهستی پیش خلیفه می
 بردند بند بر روی من نهاده من در آن ساعت مسلمانان از بر من
 بهما خوشم گفتند چگونه گفتا جو بد سر ای رسیدم و آن درگاه
 عظمت و تاجان و خادمان و برداریدم خواستم که و بهشتی
 ارم بر من با عکاز و بد آمد در من بکسرت و گفت ای ذوالنون
 مگر که ازین مرد منتری که ترا پیش می می برند که تو او بندگان

یکصد خدایه این سخن بشنیدم دلم قوی گشت **عشق** این دوس
 رسول الله صلی الله علیه و سلم ان قال یا جابر الله عز وجل فقلت
 بلی یا رسول فقال علیک بذات الدین تربت بذاک وایاک و التزیت
 فی ذات النبی را اما تطیب المرأة بدینها و جملها **عشق** جابر عید
 الله کوید که مصطفی صلی الله علیه و سلم گفت مرا زنی خواهی بشکاک گفتیم بلی
 یا رسول الله گفت بر تو یاد که زنی خواهی که دین دار بود و دیگر که از بهر
 نعمت میخواهی که زن را از هر دو چیز باید خواست باز بهر دو دین باز
 بهر جمال این منشور مصطفی است تو نبی عشق از قرآن مجید و انما
 الایمان منکم و الصالحین من عبادکم و اما انکم ان یکونوا فاعلموا بغیرکم
 الله من نفعه و الله واسع حکیم **عشق** خداوند کسی نه و نه ای می گوید که
 نگاه کنید و ابا رسیان کنید که اگر شما در ویش با شید من بشمارا
 توانگر کرد اتم و غنائم **عشق** که شاه کرمان با پادشاه زاده بوده
 است و از جمله مشکب بود و ختری داشت یا جمال امیر کرمان و بر
 اخواهندگی کرد و پیرا گفت مراسم روز مملکت پرده دران خود
 روز در مسجد جامع گشت تا در ویش را طلب کند که دختر را
 بوی دهر روز سبوم جوانی را دید و سیدی نمازی کرد بنیکو شاه
 کرمانی انتظار کرد تا از غار فارغ شد پس ویرا گفت ای جوان اهل داری
 گفت نه گفت اهل خواهی خواهان و پیرا با جمال جوان گفت مرا زن که
 دهد که همه که در همه که خدای من سبب دهم سبب زیادت نیت شاه
 گفت من درهم دختر خود را که شاه کرمان ام و ان سبب دهم خوش
 سبب که داری یکست درهم نان خرد یک درهم نان خوش و یک درهم بوی

و در وقت آن نگاه بوی سبب و هم آن سبب دختر بوی نسیم
 کرد و دختر شاه در او به ان جوان ایمان دید بر سر کوزه نهاد و دیگر
 که این نان جیب جوان گفت خوش نان می خورم این قدر
 زیادت آمد بر سر کوزه نهادم و فراموش کردم دختر موزه بر بوی
 کرد و زوی بدر نهاد جوان گفت من خود دانستم که دختر موزه بر بوی
 شاه با ما قضا عت نکند و تن به بی برکی مادرند و دختر گفت جعفر
 داد و شاه از دست تنگ نمی شود و بلی که از ضعف ایمان نویم رود
 که از خوش با دنانی بنهادی فرار او کن از بدم عجب می آید که مرا
 بیست سال در دانه می داشت و میگفت که ترا به پیر بر کای دهم اکنون
 بانی داده است که بخدای خود ایمان ندارد و بر و زنی خوشش اعتماد
 نیست برخدای عز و جل و خوشش گفت این کنایه چه عذری بر خیزد و
 دختر شاه گفت عذر نوانی چیست درین خانه با من باشم با این نان
 خفک نان بگرد و بشی برد و بر طبق تو کف روز کای بر سر بردند الله نعم
 ابعثنا من المتوکلین **عشق** روی معقل بن سیار عن النبی صلی الله
 علیه و سلم ان قال نعم **عشق** الوکله الصالح او نعم الکمال الصالح **عشق** الیزجل الصالح
 معقل سبب را کوید رضی الله عنه که مصطفی صلی الله علیه و سلم بنیکو
 جزئی که هست فرزند اصحاب است نیک را و نیک چیز که هست
 مال نیک مردم نیک را یعنی مادی که شکر مال بجای از این منشور
 مصطفی است تو نبی عشق از قرآن مجید اعدوا الی الله و شکر و قایل من
 من عبادی الشکور خدای می گوید با ال داد و شکر کنید مرا می گوید
 شکر گوید تا باقی که شکر بفعل است نه بقول حکایت

سبحان و تعالی از فرق ناقص من در رحمت خود کبر این منشور
 مصطفی است تو بخت از قرآن مجید و لولا فضل علیکم و رحمة ما ذکی
 منکم من احد اهل او لیکن الله یزکی من یشاء و الله سميع عليم
 سبحان و تعالی میگوید که اگر فضل خداوند بودی بر شما و رحمتی که
 از شما باشد نیستی از کفر و لکن خدای یاکر کند انکس که خود ادا
 لست حکایت در بنی اسرائیل زاهدی بود هفت هزار سال عبادت
 کرده بود که یک نفس در خداوند سبحان و تعالی عاصی نشده
 بود و حق تعالی پیغمبران الهی را زمان و محی کرد که این زاهد را بگوید که
 عمری نیکو که استی در طاعت و عبادت و عده کردم که فردا ترا افضل
 خویش در بهشت فرود آورم آن پیغمبران چون باز اید این سخن
 بگفتند زاهد گفت مرا بفضل خویش در بهشت فرود آید و اوردن بس
 هفتاد هزار ساله عبادت من کی خواهد شد خون این سخن بگفت
 حق تعالی بر بخت دندان وی دندانها را بفریاد آمد و به بزرگ بخت
 آمد و گفت مرا دریا بید که هم اکنون از در دوندان ملک خواهم شد
 حق تعالی پیغمبران از آن وحی کرد که زاهد را بگوید طاعت بمقتدا هزار
 ساله را بگوید تا در ترا حاجت دهد گفت خدا تواند در در اشفا و اذن
 و شفا فرستادن بجز خدای عز و جل هیچ کس حاجت نشود دادن خدای
 تعالی وحی کرد بدان پیغمبر که بگویند مرا که عبادت بمقتدا ساله خواهم
 تا در دوندان ترا شفا دهم زاهد گفت ملک خدا دادم بدین هفتاد ساله
 عبادت تا در دوندان از من برگزینی آنکه فردا خودانی هر چه خواهی کن

الحدیث الحادی والعشرون بروی ابوهریره رضی الله عنه عن التیمی
 صلی الله علیه وسلم انه قال یدخل الجنة امی سبعون الف بغير حساب
 فقام عکاشه بن محض الاسدی فقال یا رسول الله ادع الله
 لی ان یجعل منکم فقال رسول الله علیه وسلم انت منکم فقام
 جل اخر فقال یا رسول الله ادع الله لی ان یجعل منکم فقال رسول الله علیه
 عکاشه فارسی حدیث ابوهریره رضی الله عنه که رسول گفت از امت من
 هفتاد هزار نفری حساب که ایشانرا حساب نکند یعنی از کور بر خیزد و بی حساب
 در بهشت شوند چون بر لفظ صاحب شرع چنین لفظی امید و ابر رفت
 عکاشه برخاست و گفت یا رسول الله دعای بگو تا من از ایشانرا بگویم
 رسول بگفت یا عکاشه تو از ایشان یکی دیگر برخاست و بگفت یا رسول الله مرا ببرد
 دعای کن رسول علیه السلام گفت عکاشه بر تو کیا فرماید یعنی عکاشه شش
 از تو برخاست و در بر خاستی شیخ ابو علی دقاق در شرح این خبر گفت بدان
 مفاد که آن مرد در دعا خواستن تا خیر کرد دعا رسول از وی در گشت که خواست
 که در عکاشه رسد شواست تا بداند که نفسی که از عمر بگذرد عزت دارد و بگذرد
 ساعت که عکاشه بگاه تر برخواست از حساب قیامت برست و بیک ساعت
 که آن مرد بر تر برخاست در حساب قیامت داخل شد و بماند تا خود که چند کند
 این چنین عمر ضایع کردن نادر عقل بود این منشور مصطفی است تو بخت
 از قرآن مجید و انیسوا الی ربکم واسئلوکم من قبل ان یاکم العذاب ثم
 لا تنصرون خداوند می گوید سبحان و تعالی که یاد کردید بخداوند خویش
 پیش از آنکه در سیم رسد آنکه با ست چیز دیغا فغانه حکایت شیخ

حدیث الحادی والعشرون
 بروی ابوهریره رضی الله عنه عن التیمی
 صلی الله علیه وسلم انه قال یدخل الجنة امی سبعون الف بغير حساب

شیخ ابوعلی دقاق قدس الله روحه چنین گفت اسما و بهفت
زمین را چون ایستاده اند آسمان چون سنگ بر زمین و زمین چون
سنگ بر زمین این اسما از عهد آدم باز در کشتی است و آسمان می کند
و هیچ جزو یک اس نمیگردد درینا درینا الهی بخش از مرکز ما پیدایش و بهنگام
وجود است یا در اسم الرحمن لایست الثالث والعشرون روی ابو موسی
الشعری رضی الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم انه قال انما مثل جلیس الصبا
و جلیس السوء کما مثل المسک و کما نافع الناری فی مثل المسک اما ان یعطیک
واما ان یتبایع منک و اما ان یجده منه ری طیبته و من ذل النار انما ان یحرق
یتأبک و اما ان یجده منه ری فیه قاسی حدیث ابو موسی الشعری رضی الله عنه
گوید که رسول الله علیه وسلم مثل بمنش بیامان چون مثل کسی است مسک
دارد یا نه که ان را مثلک بطریق سروت تراغبی بدو اگر ندید باشد که بها
بفرستد و اگر بهمها نفرستد آخر بوی مشک از مشکش مسمی تو باز ندارد این مثل
بمنش سلیمان و مثل بمنش می سامان است چون کسی است که در آتش
باد می دمد و تو نیز بدو می بنشیند بیم آن بود که جامه است بسوزد و اگر نسوزد
باری دود بر جامه است نشیند این منشور مصطفی است توفیقش از قرآن مجید
اذا تیر الذین اتبعوا من الذین اتبعوا و اول العذاب و نطقتم بهم الکتاب
خداوند می گویشی نه و تعالی که روز قیامت گفته و مهتر هر دو یکبار یکدیگر
برون آیند و خضم یکدیگر شوند که هر فردا مهتر خویش را گوید اگر شوی و خویش
تو نبودی من تدفیع نرسیدی مهتر کفر را جواب دیک که چنان روزی
دهند تو خداوند تو به در سراسر این جرمی شیخ ابوالقاسم حکیم چنین گفت

صد شیر کر سنده درنده در مه کو سفتند ان تهاشی شوانند که یک است
شطان ان تهاشی شوانند که یک است رفیق بد کند و صد رفیق بدان
شوانند که یک است رفیق بد کند و صد رفیق بدان شوانند که یک است
نفس آدمی کند الحدیث الثالث والعشرون روی ابو سعید الخدری
عن النبي صلى الله عليه وسلم انه قال لا تضرب الا ثومنا ولا یاکل طعامنا
الا ثقی فاقی حدیث ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت کنند که رسول
علیه السلام گفت که که محبت نکند الا کسی متقی بود این منشور مصطفی است
توفیقش از قرآن مجید یا ایها الذین لا تخذوا عذوتی و عذوکم اولیاء
بهاقون بهم بالوادة خداوند سبحانه و تعالی میگوید ای مؤمنان فراموش
بشمنان مرا و شما را بدوستی که مرا که مرا به بدست من بدوستی
حدیث فضل میاض گوید که هر که در روی فاسق خویش بخندد در دیرانی
مسلمان سمع کرده باشد حدیث الرابع والعشرون روی عبد الله بن
بن عباس رضی الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم گفت که گفت روی رسول
علیه السلام فقال یا عیلام تحت لیبتک یا رسول الله فقال احفظ الله يحفظک
تخفف الله في الرخاء بغضک في الشدة واعلم ان العلم قد جری بهما کاین
الیوم العتبه فاذا استغنت فاستغن باللہ و اذا توکلت فتوکل علی الله
واعلم ان الخلق لو اراوا ان یترکوا یضعوک ربش لم یقدر
الله لم یقدر و علی ذکر و اعلم ان التضرع العبر و ان التضرع مع الکرب
وان مع العسر مع اليسر حدیث عبد الله بن عباس
گوید یا رسول خدا ای که اکثر من است بودم رسول علیه السلام

مرگفت یا پیر گفت لبیک یا رسول الله خدا ابراهیمه دار تا ترا نگاه دارد
و در وقتی آسمانی خود را به درگاه وی بدارنا در وقت دشواری حق تعالی
ترا نگاه دارد و در آن که کارت برادر بود او را با داور تادان وقت که کارت
برادر نبود و تریاد دارد و چون باری طلبی از خدای طلب و چون که خواهد
تو که گویی بر خدای توکل و بدانکه عالم رفتن است به ریخ و راحت که خواهد
بود تا بقیامت بدانکه همه خلایق یکی گشتند که تابعی باری حق بنور حاکم خدای
نقد بر کفر باشد نتوانند و بدانکه ظفر البصری می توان یا صفت و باهر
غنی فری است و باهر دشواری آسان این منشور مصطفی است
تو جمعیت از قرآن مجید و آن بسم الله الرحمن الرحیم بهر فلاک شفق که آناهو
و آن بسم الله بخیر منو علی کل شیء قدیر خداوند سبحان و تعالی میگوید
بر رسول علیه السلام که اگر خدای بخی بنور ساند هیچ کس آن ریخ
بر نتواند داشت الا خدا و اگر امانتی بتو رساند وی قادر است بر آن
و کسی و بر امان نتواند داشت حکایت یکی از بزرگان بر هرون الکمشید
آمد و بر وی امر معروف کرده هرون را تا خوش آمد بفرمود تا آنکس را در خانه
کردند و در خانه بر آوردند و گفت بگذار ای تاداری بملک شود بعد از پنج روز
یکی هرون را گفت که فلان کسی که در خانه کرده بودی امروز در فلان بستان
دیدم که گشت و فریاد هرون فرمود تا او را حاضر کردند گفت ترا از خانه که
ببرون کرد گفت آنکس که در بستان آورد گفت ترا که بستان آورد
گفت آنکس که در خانه برون آورد و هرون گفت این مشکل حل
سختن است گفت در خداوندی وی چنین مشکلی فراد است

هرون بفرمود تا این جوان را در راست خامس من نشانی و در شهر بگردانی
و در پیش وی منادی کنند که این بنده که خدای تعالی و برادر بزرگ کرده است
هرون خواست که و برادر لیس کند نتوانست الحديث الثامن والعشرون و فی
مفضل بن ایسار رضی الله عنه عن ابی بنی مولى الله علیه و سلم انه قال ان فخرنا اثمی
بد خاوند لبنت قبل اختا بهم خمس مائة عام فاری حديث مفضل بن رکیه
که از رسول علیه السلام شنیدم که وی گفت در پیش آن امت من در بستان
شنوند پیش از تو آنکاران به پانصد سال این منشور مصطفی است
تو جمعیت از قرآن مجید آم طیب الذین اجتمعوا السیئات ان
یجعلکم کالذین آمنوا و عملوا الصالحات سواد و محمد و محمد بن
ما یحکون خداوندی میگوید سبحانه و تعالی که می بیند از این آلودگان
معصیت بایشان همان کفر که یا خداوندان عمل صالح کنیم یا زین کین قوم
همچو از ننگی آن قوم بود که یا مرگش ایشان چون مرگ ایشان بود
ندا حکم که ایشان می کنند حکایت یکی از بزرگان بخواب دید که قیامت
بر خاست بودی و ندا در سیدای که مالک دنیا را محمد و اسع را در بستان
فرود آید بیک ستم ناز بین دو بیشتر در بستان که ام شوند مالک دنیا را از
بش محمد و اسع در بستان شد گفت ای عجب محمد و اسع عالم نر بود
جراست که مالک دنیا پیش از وی در بستان شد شخص مرا گفت
از محمد و اسع که محمد بن و اسع را دو بر اهل مالک دنیا را یکی بود و این
تفاوت از آن الحديث التاسع والعشرون و فی
أسن بن مالک رضی الله عنه قال قال رسول الله علیه و سلم
سمعت رب العزة بنا کر و تعالی يقول من أحدث ولم یؤت
فقد جفا و من مؤتم و لم یصل لبعین فقد جفا و من أحدث

فتوحه و صلی رحمتی و لم بدع له بنه او بنی بنه بمانا فقد جفای
ومن احدی و فتوحه و صلی رحمتی و دعالیه و دنیا به بمانا
وانا ما اجنبه احفوه و لکن برب صلی ابن منصور معطف است تو پیش
از قرآن هر مجید رجاء بخوان آن بتکم و اوالله یحب المصلین
خداوندی گوید که تبارک و تعالی مرا این اند که دوست دارند مرا صاف
و من که خداوند دوست دارم طهارت کنندگان حکایت شیخ ابو علی دقاق
رحمة الله علیه در آن ساعت که از بن عالم بیرون رفت مردان را سه چیز
و صیت کرد که یکی غسل روزانه و دیگر حقن سبب بر طهارت و سه دیگر یاد
داشتن خداوند تعالی را در همه احوال بدل **الحديث السابع والعشرون**
روی عبد الله بن عمر بن الخطاب عن النبي صلى الله عليه وسلم انه قال اول ما فرض
الله تعالى على عباده الصلوات الخمس و اول ما فرض من بعد الصلوات
للمسلم و اول ما يسهلون عند الصلوات الخمس فن كان في موضع شبيه
منها يقول الله عز وجل انظر اول ما يسهلون بعد الصلوات الخمس
يتمون بها ما نقص من الفريضة فان وضع في ميزانه او دخل الجنة مسرورا
وان لم يوجد في بيتي من ذلك المهرت الزبانية فاخذت بيد
ورب له ثم قد في التراب و اما قرآن مجید فاول المصلين الذين هم
عن صلواتهم ساهون امير المؤمنين علي كرم الله وجهه چون وقت نماز
آمدی از پناه بروی افتادی و برخواستن سخت بزرگ بدی و گشتی و وقت امانت
کراردن آمد که امانت براسان باور مینماید عرصه کردند از آن بگریختند
و من نمی دانم که ان امانت چگونه خواهم کرد و ان حکایت شیخ ابو علی
دقاق رحمه الله برسد که کسی در نماز ماکس از خود باز دارد حالی وی
جه که نه بود در پیش خداوند عالم از آن نتواند بود که ایاز حرکت

در پیش سلطان محمود بود پس حکایت کرد و گفت روزی ایاز پیش
سلطان محمود استاده بود و نوک موزه خویش از زمین برفت و پای
بر گرفت و بچسباند سلطان را آن عجب آمد از وی گفت ایاز در پیش
مانوک موزه از زمین بچسبید بند مرا این ضربه بر وی فرو نهد است
ندانم که سبب چیست مگر عضوی هست سلطان و بر گفت برد بخراشه و فلان
جگر به آورد مقصود سلطان آن بود که اگر عذر می هست ایاز را بداند و نمود
فارغ گرداند چون ایاز بیرون آمد سلطان ظلمانی لاندان بر اثر وی بیفتاد
گفت بکن تا خود چه کند چون از پیش من برود غلام بر اثر وی برفت ایاز
دید که موزه از پای بیرون کرد و بچسبید بند کردم سیاه از موزه وی در افتاد ایاز
آن کردم را به موزه وی زد و وی گفت دیدی که چه کردی حرمت من امروز
در پیش سلطان بر روی نامن در پیش خدمت وی نوک موزه از زمین بر
گرفتم و سطره بندگی بجای نیاموردم غلام باز آمد این حال با سلطان گفت
چون ایاز از خدمت باز آمد سلطان گفت ایاز امروز در خدمت ما تو را
موزه از زمین بر گرفتی بجزر بود ایاز بجزر خواستن دست غول کش سلطان
بندگان گناه کنند و خداوندان عفو کنند سلطان گفت عفو کردم
لیکن بیمار رسید حدیث کردم ایاز گفت چون سلطان را معلوم شد
بنقمت وی که هفت بار مرا از قم زد باز به قلم من طاقت شد و نوک موزه
بچسبیدم عذر مرا ازین خدمت مخوف بود بکن تا تو خدمت خانی بکنی
فی کون و حرمت بگو نو که داری التمس آمنا و نفعنا من الظلم العظمی و من
العذاب الالیم **الحديث الثامن والعشرون** روی سلمی قاضی
رضی الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم انه قال لو حكم المصعب من بينا ج ما ائتمنت

حکایت سلمان فارسی گوید رضی الله عنه که مصطفیٰ صلی الله علیه وسلم گفت اگر من
 بکننده بد استی که مناجاة بکام می کند از راست می گوید و نه از چپ این منتهی شود
 مصطفیٰ است تو بعضی سبب الله الرحمن الرحیم فاعطاه الله منون الذین هم
 فی صلواتهم فاستمعون خداوند سبحان و تعالی گوید که رشتگاری یافتند کسانی
 که اند نماز خاشعانه اند خشوع اند نماز که ام است ابو بکر صدیق گوید رضی الله
 گوید که خوشی اند نماز آن بود که نعلی که بر است و جب تو استاده است شیخ
 ابو عبد الله قاصد گوید که چون در نماز باشی و کسی از آن معتبر است شهرت می
 نکند و در نماز خشوع بیشتر بجای آری از هر آن معتبر که بخواند و چون
 باشد شامی و کسی تو نکند اسان فراموشی این دلیل تمام است بر حق خبری توان
 خداوند بهر نیان که مخلوق که بدست وی هیچ نیست بنزدیک تو دیر احرمت
 پیش از خداوند می داند که همه کارها بدوست **الحديث التاسع والعشرون**
 روی عبد الله بن عمر رضی الله عنهما عن النبی صلی الله علیه وسلم انه قال
 آخر الامة يقول الله عزه و جل هل من داع فاجبیه هل من سائل فاعطه سؤله
 هل من مستغفر فاغفر له هل من تائب فاقب علیه و ردنا القرآن امن
 هو قانت ان التائب ساجدا و قاعا یحذر الله عزه و جل و یزجر عنه ربّه
 خداوند سبحان و تعالی گوید که همه شب در سجود و قیام باشد پیش
 ما بر آید نبود بایک که همه شب خفته باشد این ایات حق امیر المؤمنین عثمان بن
 عفان آن خاص رضی الله عنه **حکایت** ابو جعفر رضی الله عنه را عادت بودی
 که هر شب بعد رکعت نماز بکازد روزی که گذشت او را ببرد گفت این مرد که
 میرود هر شب یا بعد رکعت نماز می کند امام ابو جعفر گفت بخود نیست کردم که این
 بعد رکعت بیا بعد رکعت کم تاظن این زن در خطا نشود پس از آن را بر

این سر و کلاه میسازد و هر غنیمت خود
بجز آنکه نیست گوید و با یاد آن که گفت

در شب هزار رکعت نماز می کند امام ابو حنیفه گفت با خود نیست کردم این
با قصد رکعت نماز را با هزار رکعت کم تا نخل آن کو در در حق من خطا نشود
بعد از شب هزار رکعت نماز بگزارد روی سنگ دروی از آن دی و بر آن گفت با امام
مسلمانان مردمان می گویند امام ابو حنیفه در شب خوابی می کند ابو حنیفه گفت
نیت کردم که بعد از آن شب نهم بس از آن سه سال نماز با بعد از نماز
نماز خفتن می گزارم **الحديث العشر** ابو قتاده رضی الله عنه عن النبی صلی الله علیه
وسلم انه قال استموا الناس سرقة یوم القيمة الذی یسرق من صدقة رسول الله
وکیف یسرق من صدقة قل لا یتم کوعها و یجود بها **فائدة حدیث** ابو قتاده گوید رسول
که رسول علیه السلام گفت بزم مردم در آن روز قیامت که بود که روز قیامت از
آن نماز بدزد گفته یا رسول الله از نماز چگونه بدزد گفت کسی که رکوع و سجود نماید
بجای نیارد این منت و معصیت است توقیعش از قرآن مجید کافطوا علی الصلوة
والصلوة السوئیة فو موالفاتین خذوا ذبیحاً فو تعالی عافیت کیندر نماز رکوع
و سجود آن در وقت خوابش تمام بجای آورد **حلیات** ابی بن کعب رضی الله عنه گوید
ابو بکر صدیق رضی الله عنه نماز با صد بار و سوره الحاق فی خواند این است
فعلاه ثم یقیم نحره بر دو و اندر یکبار صد بار و از هوش برفت چون بهوش
ویرا بر گرفته و بجا نه بر نه چهل شبان روزی در سینه بخت که بدون نتوانست
رفت و آمد کرد و از عبادت می کریم **الحديث الحادی والعشرون** وی علی ابن ابی
طالب کرم الله وجهه قال خطب رسول الله صلی الله علیه وسلم خطبة الوداع و قال
فی خطبته ایها الناس اذووا لکوة اموالکم الة عرفتم لم یزک فدا صلو له
آل متق لا صلوته له فلا یس له و لا صوم له و لا حج له و لا جهاد له **وایة**
و از قرآن مجید توقیعش و الذین یبکون الی الله و الی الله و لا ینفقون فی سبیل الله

72

فبشرهم بجزایر الیم یوم یجمع علیهم فی نار جهنم فتکادی یماجدونهم وحبوبهم وطمعهم
 الایة خداوندی گوید بتارک و نعل آن کس که در روز قیامت در بر زمین نهند و آنرا
 زکوة نه نه خیزد این ترا جدا بد و در آن روز که قیامت باشد و آن روز و یوم
 ایشان بانشس و در آن روز که بانشس بر ایشان و پشتمانی ایشان و بملوکی
 ایشان **الحديث الثانی والعشرون** روی ابوهریره رضی الله عنه عن النبی صلی الله علیه وسلم
 انه قال یجاء بکل شیء یطبخ فی النار فی یوم یجمع علیهم فی نار جهنم فبشرهم
 خیر فاما کلب یلهت و یا کل من العلقش فقال الرجل انما یبع هذا الکلب من
 العلقش مثل الذی یلعن فی النار البیهة فله خفة یخاف منک یبعه حتی یرقی به
 فیسب الکلب فیکفر له ففعل له ابن و اردت ان قران یجهد و الذین معه
 استاءوا علی الکفار رجاء ینفخ خداوندی گوید جل جلاله که کسی صلی الله علیه وسلم
 رسول آن باری که با وی انداخت و لا نهند بر کفران و رجیما نند بر یکدیگر گفت اذا
 جاء المؤمنین العزاة علی الکافرین **قال حدیث** شیخ ابو یوسف و قال قلت لکرموی
 را حمرت کنی یعنی بروی شغفت بری فردا روز قیامت آن مور را شغفت کنی همانکه
 آورده اند که کافر قیامت یک را بد و در آن روز که قیامت بر ایشان از وی در آورند و او را
 بد و در آن روز که قیامت بر ایشان از وی در آورند و او را بد و در آن روز که قیامت بر ایشان از وی در آورند و او را
 است بس آن مور پیش عرضش آید و گوید بار خدا یا این شخص را
 فی برید سوی دوزخ روان در دنیا مرا پیش آید یا ی بر من ننهد و راه بگردانند
 نامی در زیر پای وی نیایم ملک قدم قدم آن را برای تو کرد امروز او را در کار من کن
 جواب آید که در کار تو کردم آن مرد شاد کرد و بد و مور گوید شاکست شتر مت بد
 یاد که چندین در میان مسلمانان وطن داشت امروز اگر نه شغفت موروی
 بودی دمار از روزگار تو بر آورده **الحديث الثالث والعشرون** روی ابوهریره
 و الثانیون

عن النبی صلی الله علیه وسلم انه قال اذا دعی أحدکم الی طعام فلیجب فان کان صائماً
 فلیقبل وان کان مفطراً فلیفطر ابوهریره رضی الله عنه گوید که مصطفی صلی الله علیه وسلم
 گفت چون یکی را از شما بدعت خوانند بروی با او که اجابت کند آنکه چون حاضر
 آمد اگر روزه دارد بود و غذا گوید بر زبان را بداد کرد و اگر روزه ندارد طعام خورد و چه
 این منتهی در مصطفی است و فیهش از قرآن مجید **هل یتکلم فی شئ من شئ الا بقرآن**
 الکریمین خداوندی گوید یا رسول خدا صلی الله علیه وسلم بتور سیده است یا محمد صلی الله علیه وسلم
 همان ابراهیم علیهم السلام ابن عباس رضی الله عنه گوید که گرامی کرده معنیش است که
 ابراهیم جلیل صلوات الله علیه انرا بنفسش خود بخود خدمت کردی **قال حدیث**
 معروف کرزی رحمه الله علیه روزه داری بود یک روز روزه داشت روز بعد از آن
 کشید بود و با و از شهر بغدادی گشت سقلائی او از وی داد که روزه الله من
 شرب فی گفت رخت خدا ابران کس با که از این آب بخورد معروف کرزا آب
 از وی بست و بخورد گفتن شیخی روزه روزه بودی کتبلی و لکن بدعا این
 سقا رعیت نمود چون معروف وفات یافت روزه روزه بودی گفتن خدای
 با نوبه کرد گفت مراد کار دعا آن سقا کرد و بیامرزید **الحديث الرابع والعشرون** روی ابوهریره
 بر زیاد رضی الله عنه عن النبی صلی الله علیه وسلم انه قال من شرب فیما قبل یارسول
 الله قال لکل قال شرباً و اجبت **حکایت** عبد الله روایت فی گفتن از رسول علیه السلام
 که نمی کرده است از آب خوردن برای استاده گفتن یا رسول الله نان خوردن چه گوئی
 گفت بدتر و بدتر این منشور مصطفی است و توفیقش از قرآن مجید
 و الذین کفروا یتیمنون و یا کلون کما کل الا نعام و انما یتنوی لهم خداوند
 می گوید سحی و نعل ایشان که پیچکان کا نند صحت میکنند و فی خوردن طعام را
 بهم بران سان که سحران نوزده و نهند و باز داشت ایشان بانشس دوزخ است
 ریح نان و آب و صحت با عیال بغفلت می کند و شراب و سن و فریضه و ان بجای نهند

الاولی

الثانیون

حکایت شافعی مصلح گوید رضی الله عنه که دوازده مرتبه بیاید و استن
 تا کسی بیک لقمه شرط بنماید خوردن چهار مرتبه از فریضه و چهار مرتبه از سنت
 و از چهار مرتبه از آداب امان چهار مرتبه فریضه است حلال خوردن و بیکمرتبه
 خوردن و روزی هفتصد خدا بر او عفو و جنت است و شکر کردن و امان آن که
 به چهار مرتبه است اول بسم الله گفتن و پیش از طعام دست نشستن و از آنکه
 کاسه خوردن و باغیر الله گفتن و امان چهار مرتبه از آداب است برای
 جنت نشستن و در لقمه کس بیکمرتبه و از پیش خود خوردن و پس از طعام
 دست نشستن بسیار به جزئی بخار باید تا کسی لقمه بشرط سرعت و مسلمانی بداند
 خوردن کار دور و دراز است **حدیث** الحسن العسکری و گوئی سبل بن سعد الساعلی
 رضی الله عنه عن النبی صلی الله علیه و سلم انه قال للعصائمین باب فی الجنة یقال له الزکوان
 لا یدخل فیها احد غیرهم فاذا دخل اخرهم اعلق این منشور مصطفی است توفیقش
 از قرآن مجید انما یؤتی الصابرون الاخرهم بغير حساب صبر اندرین آیت
 بمعصوم است خداوندی گوید عذره و جعل خبر دهند روزه داران منم جزائی
 که در حساب نیاید **حکایت** ابوسلمه بن الوالی رحمه الله علیه گفت که اگر شش بیکمرتبه
 لقمه از حلال کتر خورد و کستر از آن دارم بشی تا روز نماز تطوع کنم دیر که شنب
 اندر جهان آنکه دایه آفتاب فرود شد و در دل مؤمن آنکه در آنکه معده از طعام
 پر شود **حدیث** ابوالحسن و گوئی ابوذر در پی الله عنه قال لانی النبی صلی الله علیه
 انی امام ابی بکر فقال آتینک امام من هو خیر منک فی الدنیا و الآخرة قال الذل
 نفس خود بیده ما طلعت الشمس لا غریبت عا احد بعد النبیین و المرسلین
 افضل من من انما بک **حدیث** ابوذر گوید رضی الله عنه که رسول علیه السلام
 مرادید که در پیش ابوبکر صدیق رضی الله عنه فی رستم رسول گفت چرا در پیش کسی میری که
 وی بهتر است از خود و دنیا و آخر و الله گفت بدان خیالی که جان محمد بفرمان

والتقوان

وی بهتر است از خود و وی است که آفتاب بکس نماند بعد از پیغمبران و مرسلان
 فاضلتر و بهتر از ابوبکر صدیق این منشور مصطفی است توفیقش از قرآن مجید
 و انبی جاء بالصدق و صدق به خداوندی گوید سبحان و تعالی آنکس که آمد
 بر شما بر این یعنی محمد صلوات الله علیه و آنکس که یاد داشت و بر این یعنی ابوبکر
 قسم **حکایت** شیخ ابوالقاسم بطریافنی گفت روزی در مکه که ششم مردی را دیدم در آیه
 افتاده و خوشتر را بر زمین می زد و خوشتر فی طبعه و فی بطنه خواستم که سوره
 فاتحه بخوانم و باز بروی دهم یکی از شکم دی بر من اواز داد گفت بگذار مرا بشیخ
 تا یکشم این مسک را که دشمن ابوبکر صدیق است **حدیث** الشافعی و گوئی عقیقه بن
 عامر المحض رحمه الله عن النبی صلی الله علیه و سلم انه قال یوم ابعث فیکم نبیوت عمر
 و ان اول من یسلم علیه ارب سبحان و تعالی یوم القيمة عمر بن الخطاب **حدیث**
حدیث عقیقه بن عامر المحض رضی الله عنه گوید که مصطفی صلی الله علیه و سلم گفت اگر مرا پیغمبری
 بفرستد منی بشما بعد از من هیچ کس نیست پیغمبر من بعد از من بفرستد عمر بن الخطاب رضی الله عنه
 اول کسی که خداوند جل جلاله بروی سلام کند روز قیامت عمر بن الخطاب بود این منشور
 مصطفی است توفیقش از قرآن مجید یا ایها النبی حبیبک الله و من ابعثک من المومنین
 خداوند عزوجل فی گوید ای محمد پس بود مرا خدا لی عزوجل و آنکس که متابعت
 کرد با توا مؤمنان بعد عمر بن الخطاب بشان رضی الله عنه و این آیت در حق وی آمده
حکایت زید بن ثابت گوید که روزی عمر بن خطاب را دیدم در ایام خلافت که آن آیه و من بعثک
 نهاده گفت یا امیر المومنین چاین حالت گفت یا زید این ساعت رسولان روم پیش من
 بودند و گفتند یا من که هیچ کس نماند در دم که اگر تزلزل داشت دوست داشت نفس
 من بخوابش باز نکند است ترسیدم که نمیکردم در سر کبریا و آن مشک آب بر دوش
 که فرستم تا این یکبار بکشد آب سرای بر نی بر و پروان آمد **حدیث** الشافعی و **التقوان**
حدیث جابر بن عبد الله الانصاری رحمه الله عنه اخذ خاتم رجلی بالیدین فلم یتمش الا صلع

الاصحاب

عقیده

خداوند تعالی با رسول الهی صلوات الله علیه و آله و سلم در این مقام ایستاد و فرمود
 عثمان بن عفان را بخداوند تعالی اطمینان ده که عثمان بن عفان را خداوند تعالی مقادیرت
 و ما اخرت و ما اعلنت و ما اسررت و ما یوکلن الی یوم البقیة **قال حدث** جابر بن عبد الله ان صدق
 روایتی کنی که مردی قرآن یافت بیدار در عهد رسول الله و رسول بخاندان وی حاضر نباشد گفتند با رسول
 نو بر کرد نماز پنج سلاطین باز نکردی چه از این مرد باز گرفته رسول الله صلی الله علیه و آله گفت زیرا که این مرد
 عثمان را دشمنی داشتند خدای عز و جل ویرادش نمود از من بر وی نماز نکردی پس رسول
 عثمان را فرستاد و گفت یا عثمان خدای عز و جل بنام زنده است ترا بخیر بخش کردی و آنچه
 از بس خواهی کرد و آنچه آتشگاه کردی و آنچه نماند کردی و آنچه خواهی کردی و آنچه
 این منسوب و معتقد است تو قیامت از قرآن مجید آتمن یوفایت آتمة الکیل و ساجدة
 و قیامت یحیی رال خیرة و یزید جو رحمة ربهم این آیت در شان امیر المومنین عثمان بن
 عفان آمده در عهد **صلوات** خدا بر او باد و الله علیه که طواف کعبه میکردم
 مرد را دیدم که می گفت یا خدا یا سرایا مرد زده و منم که بنام زنی و بر او این دیگر بار خلا یا
 مرا بیا مرد زده که کان بزم که بیامان گفتیم ای مرد آخر چه گمانه کرده که از رحمت خداوند
 نو بماند که گفت سو کند خودم بودم که طایفه بر وی عثمان در غم اتفاق بنفستاد
 چون و بر این گفتند من در غم بر نهاده ام که بر وی نماز کنم طایفه بر وی و زدم و سخن
 در حال شکست کردید چنانکه می بینی بگویم مجموعی شکست کشیده بود **الحمد لله**
الصلوات و الثناء روی ابوذر الغفاری علیه السلام عن النبی صلی الله علیه و سلم انه قال
 من اراد ان یحضر آدم فی عمله و لا یفزع فیهمه ولا ابراهیم فی عمله و لا یجی فی زده
 و لا موسی فی عمله و لا علیه السلام فلیضل علی ابن ابی طالب رضی الله عنه
 و این متوفی عثمان را و ان جمیع انما و لیکم الله و رسول الله الذین آمنوا یقیمون الصلوة
 خداوند سبحان و تعالی کوین که بدستی که دوست دار شما خداست و انکس که ایمان
 او را ندید یعنی علی ابن ابی طالب کرم الله وجهه **صلوات الله و آله و سلم**

ابو القاسم که از حدیث عثمان بن عفان روایت کرده است که در این مقام ایستاد و فرمود
 عثمان بن عفان را بخداوند تعالی اطمینان ده که عثمان بن عفان را خداوند تعالی مقادیرت
 و ما اخرت و ما اعلنت و ما اسررت و ما یوکلن الی یوم البقیة **قال حدث** جابر بن عبد الله ان صدق
 روایتی کنی که مردی قرآن یافت بیدار در عهد رسول الله و رسول بخاندان وی حاضر نباشد گفتند با رسول
 نو بر کرد نماز پنج سلاطین باز نکردی چه از این مرد باز گرفته رسول الله صلی الله علیه و آله گفت زیرا که این مرد
 عثمان را دشمنی داشتند خدای عز و جل ویرادش نمود از من بر وی نماز نکردی پس رسول
 عثمان را فرستاد و گفت یا عثمان خدای عز و جل بنام زنده است ترا بخیر بخش کردی و آنچه
 از بس خواهی کرد و آنچه آتشگاه کردی و آنچه نماند کردی و آنچه خواهی کردی و آنچه
 این منسوب و معتقد است تو قیامت از قرآن مجید آتمن یوفایت آتمة الکیل و ساجدة
 و قیامت یحیی رال خیرة و یزید جو رحمة ربهم این آیت در شان امیر المومنین عثمان بن
 عفان آمده در عهد **صلوات** خدا بر او باد و الله علیه که طواف کعبه میکردم
 مرد را دیدم که می گفت یا خدا یا سرایا مرد زده و منم که بنام زنی و بر او این دیگر بار خلا یا
 مرا بیا مرد زده که کان بزم که بیامان گفتیم ای مرد آخر چه گمانه کرده که از رحمت خداوند
 نو بماند که گفت سو کند خودم بودم که طایفه بر وی عثمان در غم اتفاق بنفستاد
 چون و بر این گفتند من در غم بر نهاده ام که بر وی نماز کنم طایفه بر وی و زدم و سخن
 در حال شکست کردید چنانکه می بینی بگویم مجموعی شکست کشیده بود **الحمد لله**
الصلوات و الثناء روی ابوذر الغفاری علیه السلام عن النبی صلی الله علیه و سلم انه قال
 من اراد ان یحضر آدم فی عمله و لا یفزع فیهمه ولا ابراهیم فی عمله و لا یجی فی زده
 و لا موسی فی عمله و لا علیه السلام فلیضل علی ابن ابی طالب رضی الله عنه
 و این متوفی عثمان را و ان جمیع انما و لیکم الله و رسول الله الذین آمنوا یقیمون الصلوة
 خداوند سبحان و تعالی کوین که بدستی که دوست دار شما خداست و انکس که ایمان
 او را ندید یعنی علی ابن ابی طالب کرم الله وجهه **صلوات الله و آله و سلم**

و من در خواب دید که فیما بینت بر خاسته بودی و خلق حاضر بودند و حسن
 و حسین رضی الله عنهما پشت یکدیگر را از حوض کوثر آب می دادند من آب خواستم
 رسول را دیدم صلوات الله علیه بر او است رست کرد بر حسن و حسین که زینب را ویر آب نداده
 من گفتم یا رسول الله من یوایمان آورد من گفت دایم و کن و هیچ کج نمی نوید است
 که علی را دو شستن ندارد و شستن می دهد و تو ویرا بان علی داری گفت یا رسول الله ان
 بهر آنکه با وی بر منی اجر رسول الله صلوات الله علیه گفت اکنون این فخر ما بر منی گفتی با علی یا رسول الله
 کار دی بمن داد و گفت برو و هم اکنون سروی بر بر ختم و سران مرد در خواب بر بروم
 و کار دی خود آورد بدش رسول آورد من گفت احسن آنکه گفت ویر آب دهم
 مرا آب داد و چون از خواب بیدار شدم متفقد شدم در کوی بر سیدام که جو
 بوده است مرا گفتند فلان را سر بریده اند و بان نهمت مرمان تحت را که بر من
 با خود گفتیم که کی من کرده ام و یا ستوری و فرمان رسول خدای عز و جل کردیم
 چرا جنبان دارم تا بیکسانی را بسبب من بکین و برین نه بر خاستم و بزرگواران
 شهر رفتیم و قصه آن خواب با وی گفتیم امیر گفت خدای عز و جل از همه آنها خدا ص
 دهد و جنگه نو مراد این اندیشید برمانید و بر و بلامت که فرمان رسول خدا
 بجان مقابل است بیعت و طاعت و این قوم را با کردند **الحديث اربعون**
 روی هلال بن خباب عن عمرو بن عبد الله عن النبی صلی الله علیه و سلم انه قال
 ارسم امتی یا امی ابو بکر و انما اخرج من الله عز و اسلم خیر عثمان واقضاکم
 علی ابن ابی طالب رضوان الله علیهم اجمعین و لکالک فی حلی و ان حوائی علی و الزبیر
 و حیث ما دار سعد بن ابی وقاص فان الحق معه و عبد الرحمن بن عوف من
 من بخار الله فی الارض و سعد بن زید اجد الله فی الارض و ابو عیبه بن الجراح
 امین الله فی الارض و امن رسول الله و ما اظلمت للفرار و ما اقلت البغراء
 علی ذی بیتی اصدقی من لای ذر و لکل امة حکیم یکنه الامه ابو هریره

وان عمن الغاص ارشد الامر و رقت الامن ^{بما} رقت بها من ام عبد الله بن مسعود
وان الله يرضى برضا سكتن و بسخطه بسخطه و ان الجنة لا تشوق الى المسلمين من
من سكتن الجنة لا تشوق لسكتن من سكتن الى الجنة و ان الله ايا موسى الاشعر كسر
من مارا من ضامير ان داود و حذيفة بن بن ايمان من الصفياء الرحمن و البصر
بالجلال و الهام معا ذن جليل و افرضكم زيد بن ثابت و اقرأكم ابو بن كعب
و حاله من الوليد سبغ رسول الله و حمزة بن عبد المطلب اسد الله و اسد رسول
و حبان بن ثابت مودع بروج القدس و الحسن و الحسين سيد شباب
اهل الجنة و ابوهما خير منهما و جعفر بن ابى طالب يطير مع الملائكة في الجنة حيث شاء
و العباس بن عبد المطلب حمي و صوابي ابو سفيان بن حرب خيرا لهما و اول
من يفرج باب الجنة بلال المؤذن و اول من حوض صبيح الرومي و صوت ابى
طلحة في الجيش خير من فيد و اول من ماز الجنة ابوالجراح و عبد الله بن عمر
من وفد الرحمن و عمار بن ياسر من السابغيين و القادريين الاسود من الجنة
و كحل سى فارس القرآن عبد بن عباس و الحكي بن خادم و حادى انس بن مالك
و الحكي بنى صاحب سر و صاحب سرى معاوية و خير نساء العالمين خستة مريم
بنت عمران و ايشة بنت مزاحم امرة فرعون و خديجة بنت خويلد فاطمة بنت محمد عليه
السلام امية و الصحن مثل النجوم يا محمد ائمة بكم ائمة بكم و من نسب اه
الصحابي او واحد من منصفه عليه لعنة الله و الملائكة و الناس اجمعين الا و الانا
الله شفاعتي يوم القيمة الاول سقاها الله من حوض **قال حديث** خبري بسبب جامع است
و ليس عن غير از و ايت بسير عباس رضي الله عنه كه مصنف ضياء الله عليه و سلم
كففت محمد بن ترين كسب از امت من بر امت من ابو بكر صديق و قوی
ترين مني درين خداي خطا هست و شتر من ترين عثمان بن عفان است

و قاضي ترين عثمان بن ابى طالب است و ابراهيم بن رافع صلي الله عليه و آله و خاند من
طلحه و بربراند و بر جاسعد ابى و قاض يسكرد و قاضي باوي است و عبد الرحمن بن عوف
از بازگانان خداست اندر زمين و سعد بن زيد از دوستان خداست اندر
زمين ابو عبيده جراح امين خداست و امين رسول وى و اسمان بر كس سايه
بنفكند و زمين كس را بزرگرفت بعد از پيغمبر راست كوي جزا يا و در غفاري
و هرامنى را حكيم بود و حكيم اين امت ابو هريره است و پدا رستى عمر بن عاص نيكو
راست و من پسند بدم امت خود را خطا بنده دي ايش نرا عبد الله
بن مسعود و خداوند سبحان و تعالى رعا باشد سكتن فارسى خستند كس كرد و خدای
بداي خست كس كرد او و بهشت آرزو منه تراست سكتن را ازان كه سكتن بهشت
و بهشت عاشق تراست مرسلن را از سكتن بهشت و داده است خداوند
ابو موسى شعري را نشت از نعمتها كرده داود و حذيفة بن ايمان اذكر بكم ان
رحمن است و پيدا ترين شما جلال و حرام معا ذن جليل است و فرارضه ان
ترين شما زيد بن ثابت است و داوود ترين ثابت است و داوود
ترين قرآن ابى بن كعب است و خالد بن الوليد شتر است از شترها با خدا
و شتر رسول وى و حمزة بن المطلب شتر است از پيغمبران خداى و پيغمبران رسول
وى و حسان بن ثابت سويلى است يثا بنده جبرائيل عليه السلام و حسين
دو مهر اند از جوانان بهشت و پدا رستى از ايشان و جعفر
بن ابى طالب نى بردا فرشتگان در بهشت انجا كه فوايد و عباس بن عبد
المطلب خودم من است و اصل بدم است و ابو سفيان بن حرب نيكو خوش
و ندى است مارا داول كس كه در بهشت نيكو ببال موزن باشد و اول كس كه
در حوض من آب خورد و شير روى باشد و او از نو طلحه در وقت جنگ
بهتر است از لشكرا و اول كس كه از ميوه بهشت خورد ابوالجراح باشد

و عید العیدین عمر از جمله و قد عرض است و عمار با سرار سابقا است و مقدار این اسامی
 از جمعی است و هر جزئی را سوا می است و سوار قرآن عبد الله عباس است
 و هر بغیر بی نامی است و خادم من انیس بن مالک است و هر بغیر را
 صاحب سر بود و صاحب سر من معاویه است و بهترین زمان جهان برای حج
 میم و خمر عمران و دوام آب و خمر مزاجم که زن فرعون بود و سیوم خدیجه
 و خمر گویند و چهارم فاطمه و خمر محمد رسول الله علیه و سلم و عایشه و سر من
 زمانست بر من و زمان من بهترین زمان امت اند و یاران من چون ستاکان
 بهر کج از ایشان که اقتدا کنند در دنیا بید و هر که ایشان را بشناسد و بداند یکی
 را الفت کند لعنت خدا بر وی بد و لعنت فرشتگان و جمله ایمان و مدهای خدای
 او را شفا عت من و مدها و او را روز قیامت زحوض من آب این منشور
مصطفی است توفیقش از قرآن مجید و کتب باطنیه است الحمد لله رب العالمین
معه ان شاء الله العارفین بیتهم الایة خدای کفایت است بکمال
بلانکه حمد رسول خداست و الذین مع ان شاء الله العارفین ابو بکر صدیق است
و عمر بن الخطاب را عاصما بیتهم عثمان است تر بیتهم زکریا است
عابان ان طلب است رضی الله عنهم اجمعین بیتهم فضله من الله
و رضوانی جویند این گروه از خدای خشنودی بیتهم فی وجوههم من ان شاء
السلطان و روستای ایشان بید است در و بهما است ان الذین مستقیم
فی التوریه امنست که مثل ایشان اند توریه اینی وقف است و
مستقیم فی التوریه کفر خارج مستقیم فانرا لا اخره مثل ایشان
اندا بخیل چون کشتی است که بیرون آید شاخ از خوشن بسی قوی کن
کند انرا از یک شاخ شاه بیرون راند از جمله دانه حاصل آید این

کمال
 خدا
 این

این یاران رسول را بدی کرد و تا قوه اسلام حاصل شد بس گفت بعبی انرا را عیال و بیعت
 چون شاخ شده باشد تعجب کنند بر یکران لبخند بهم گفتار و تا چشم آرد از کاران
 را که این کشت نتوان دید این کشت سبز یاران اند و این گروه که نمی توانند دید و خوش
 شده اند از افتخار اند اندین است خدای ایشان را کافر خواند گفت لبخند بهم
 بهم گفتار لایله و خدای مردم من که خدا افروم اگر که ایمان آوردند بشنید خدای
 دامن رسول من و دوستی این یاران آخر زنی و مردی و توانی عظیم
 آمد و مشاگردان خویش را گفت مراد یابید که هم اکنون بکشتن خواهند شد گفتند چه رسید
 ترا گفت رسول خدا صلی الله علیه و سلم از دنیا رفت و شش هزار از وی باز ماندند بیکان
 و یک کمره کمان و این همه یاران ابو بکر صدیق را بخاری قبول کردند و پشت نند و همه بخلافت وی
 رو نهادند و در تنهایی من مریدست گفتند در پیش بر بام سرای خود پیش من گفت
 من بخلافت ابو بکر صدیق رضای دادم بس آن امام گفت شما که یار ایند جز و نیز که
 رسول را دوست دارید گفتند بکس گفت یاران رسول را دوست گفتند بکس گفت
 من از استماد خویش سمع دارم که گفت در حق آدمی سصد و شصده و ششمن را که است
 اگر از آن رگه بکشد یا بش که در وی یک ذره دشمنی آید از آن بیغیر هر سر که حل وی از آن
 رگه ستانند تا بی ایمان از دنیا بیرون رود بخود یا نه من لعل لا اللهم اختم لنا علی السنته
 و الیجان ولا یجعل قلوبنا غفلت من آمنوا کاهل الطغیان انک رحم روف منان حنان
 تم الکتابه چون الملک الوهاب